

o	a

او نامه را به من داد.

دیروز از موزه آمدیم.

آمین در دست سیب با ترازو دارد.

این اداره در ندارد.

مادر به دبیرم نامه داد.

امروز در بازار سازی ایرانی دیدم.

بابا در دست روزنامه دارد.

تَرانِه از مَدْرَسِه بیزار اَسْت.

سودابه با اَمِنِه دوست اَسْت.

روزی در روستا آب سَرْد بود.

ستاره در آسمان اَسْت.

مِن دَبِستانی ام. بَر ادرم دَبِیرِستانی اَسْت.

مِن تاپِستان را دوست نَدارَم.

زِمِستان سَرْد بود. باران نَم نَم می بارید.

انسان دندان دارد.

سرباز ، میز با نرده می سازد.

امام از در بیرون آمد.

ایمان در دست بنزین دارد.

رزمنده در سوز سرما ایستاده است.

دیروز ، رودابه با اراده درس داد.